

# طالع

## روزنامه

تاریخ	۱
آذر	۱۳۹۷
پنجشنبه	

### هفته کتاب و کتابخوانی و روز کتابدار گرمای باد

ما نگفتیم که می دانیم  
ما گفتیم  
می دانیم که نمی دانیم  
این شروع خوبی ست  
برای دانستن...

### محمدرضا عسکری



صفحه	۶
شماره	۲۳۸۷
سال	بیست و چهارم

### ادبی و هنری



## چند سطر پیرامون کتاب و کتابخوانی و روز کتابدار محمدرضا عسکری

در دنیایی که زمان برای زیستن اندک است نمی توان به تنهایی هر چیزی را تجربه کرد و از آن درس گرفت. کتاب راه میانبری است برای کشف حقایق و شناخت دنیای اطرافمان، آنکه کتاب می خواند بدون شک روحش جریان پیدا می کند و از بین اندیشه های دیگر مردمان چیزهایی دستگیرش می شود و قدرت تشخیص بالا می رود. کسی که قلم برمی دارد تا دنیای درون و برون خویش را کشف کند و از آن بنویسد کار ساده ای انجام نمی دهد. او تلاش دارد تا سالیان زیاد مردم از نوع و نحوه نگارش به دنیا آگاهی پیدا کنند. نوشتن راهی به رهایی است. روح را جلا می دهد؛ نهال دانش و آگاهی از خاکی تاریک و خاموش سربلند می کند و برگ و بار می دهد و در سایه سار آن می توان از مهمه و دغدغه زمان گریخت و قدری خاطر آسوده کرد. خرسندیم که در جمع کثیری از دانش آموزان شاعر و نویسنده هر هفته ساعتی را سپری می کنیم و با آگاهی از اندیشه های بکر و ناب شان و نوشیدن جرعه ای از آن شاداب تر می شویم. بهانه خوبی است که هفته کتاب و کتابخوانی و روز کتابدار را به اندیشمندان کتاب دوست و اهل قلم تریبیک گفته باشیم. شایسته است انجمن ادبی چکاوک تقدیر ویژه ای داشته باشد از مهربانو لیلیا پورمحمدی کتابدار نمونه کشوری که بار دیگر نام دهستان هرابرجان را بر سر زبان ها انداختند و نشان دادند که مردمان کویر سخت کوش و پرتلاش و اهل مطالعه هستند. موفقیت وی و سایر علاقه مندان به کتاب و اهالی قلم را از پروردگار بزرگ خواستاریم.

## ملیکا باقری



فرار گرفته بود. بعد از چند دقیقه بلند شدم. به پشت سرم نگاه کردم و چند بار سرفه زدم. چشمانم را ریز کردم تا از میان گردوخاک چیزی ببینم. بعضی از جنازه ها روی یکدیگر و بعضی روی زمین افتاده بودند. هیچ حسی نداشتم فقط خسته بودم. ناگهان صدای شلیک گلوله ای آمد. درد عیبی در قفسه سینم ایجاد پیچید. اسلحه از دستم افتاد. یکی از افراد نیمه جان دشمن به من شلیک کرده بود. زانوهایم لرزید و به زانو درآمدم. در نهایت با صورت روی صفحه کامپیوتر گیم آور نوشته شد و این بود پایان بازی. دوباره نتوانستم این مرحله لعنتی را رد کنم. چشمانم می سوخت و گردن درد گرفته بودم. به ساعت نگاه کردم. از دویسمه شب گذشته بود. کامپیوتر را خاموش کردم. دسته گیم را به طرف کامپیوتر برت کردم؛ گش و قفوسی به بدنم دادم و خمیازه ای کشیدم. خود را روی تخت پرت کردم و سه نگفته به خواب رفتم...

دیوارهای کاه گلی آنقدر واقعی بود که حس می کردی می شود روی لبه های رقصید. گل های صورتی کنار کوچه باغ، آنقدر لطیف بود که می شد لمسشان کنی. صدای گنجشک روی شاخه، مست می کرد، آنقدر مست که خیال می کردی بوی تپه های باران خورده، کامل می کرد تمام تابلوی نیمه تمام را...

## ناهید یآوری



آسمان چهره سیاهش را نشان داده بود. پسرک کنار پنجره نشستنه بود و دانه دانه ستاره ها را می چید و در سبزش می ریخت. می خواست درخشان ترین چیزیها جهان را برای پدر و مادرش جمع کند و با این کار آنها را خوشحال کند. او دوست داشت سوار ماه شود و با او تاب بازی کند؛ این طوری می توانست ستاره های بیشتری از آسمان ببیند. پلکهایش سنگین شده بود؛ سید پرستاره را گوشه پنجره گذاشت و با رؤیای زیبای کودکانه اش به خواب رفت.

## هلیا یوسفی



فرار گرفته بود. بعد از چند دقیقه بلند شدم. به پشت سرم نگاه کردم و چند بار سرفه زدم. چشمانم را ریز کردم تا از میان گردوخاک چیزی ببینم. بعضی از جنازه ها روی یکدیگر و بعضی روی زمین افتاده بودند. هیچ حسی نداشتم فقط خسته بودم. ناگهان صدای شلیک گلوله ای آمد. درد عیبی در قفسه سینم ایجاد پیچید. اسلحه از دستم افتاد. یکی از افراد نیمه جان دشمن به من شلیک کرده بود. زانوهایم لرزید و به زانو درآمدم. در نهایت با صورت روی صفحه کامپیوتر گیم آور نوشته شد و این بود پایان بازی. دوباره نتوانستم این مرحله لعنتی را رد کنم. چشمانم می سوخت و گردن درد گرفته بودم. به ساعت نگاه کردم. از دویسمه شب گذشته بود. کامپیوتر را خاموش کردم. دسته گیم را به طرف کامپیوتر برت کردم؛ گش و قفوسی به بدنم دادم و خمیازه ای کشیدم. خود را روی تخت پرت کردم و سه نگفته به خواب رفتم...

فرار گرفته بود. بعد از چند دقیقه بلند شدم. به پشت سرم نگاه کردم و چند بار سرفه زدم. چشمانم را ریز کردم تا از میان گردوخاک چیزی ببینم. بعضی از جنازه ها روی یکدیگر و بعضی روی زمین افتاده بودند. هیچ حسی نداشتم فقط خسته بودم. ناگهان صدای شلیک گلوله ای آمد. درد عیبی در قفسه سینم ایجاد پیچید. اسلحه از دستم افتاد. یکی از افراد نیمه جان دشمن به من شلیک کرده بود. زانوهایم لرزید و به زانو درآمدم. در نهایت با صورت روی صفحه کامپیوتر گیم آور نوشته شد و این بود پایان بازی. دوباره نتوانستم این مرحله لعنتی را رد کنم. چشمانم می سوخت و گردن درد گرفته بودم. به ساعت نگاه کردم. از دویسمه شب گذشته بود. کامپیوتر را خاموش کردم. دسته گیم را به طرف کامپیوتر برت کردم؛ گش و قفوسی به بدنم دادم و خمیازه ای کشیدم. خود را روی تخت پرت کردم و سه نگفته به خواب رفتم...



مقدمتان گلباران  
کتاب بخوانید روح پیشرفت است  
مقدمتان گلباران  
کتاب بخوانید روح پیشرفت است  
مقدمتان گلباران  
کتاب بخوانید روح پیشرفت است

منتظر داستان و اشعار شما هستیم  
لطفاً مطالب خود را با درج شماره تلفن به دفتر روزنامه یا آدرس الکترونیکی ذیل ارسال نمایید. ضمناً روزنامه در ویرایش مطالب ارسالی، آزاد است و مطالب ارسالی برگشت داده نمی شود.  
toloudaily@gmail.com  
کارشناس (این شماره) سرویس ادبی - هنری: محمدرضا عسکری

وسط یک جنگ به تمام معنا بودم. صدای گلوله های که شلیک می شد، سکوت را فراری می داد. تفنگ را محکم در دست گرفتم و از پشت خرابه ای که در آنجا پناه گرفته بودم به دشمن شلیک کردم. آتش بازی ها ادامه داشت؛ گلوله ها یکی پس از دیگری به دیواری که پشت آن پناه گرفته بودم، می خورد. من هم هر چند نایب گلوله ای به سمت دشمن شلیک می کردم. پناهگاهم دیگر امن نبود. تفنگم را با یک کلت تیر قوی عوض کردم. پنجه پای راستم و کف پای چپم روی زمین بود و به همان حالت نشسته بودم. موقعیت را مناسب دیدم و سریع دویدم. به طرف خرابه دیگری رفتم و در عین حال به دشمن بی وقفه شلیک می کردم. بالاخره خود را به پشت دیوار دیگری رساندم؛ ترک های روی دیوار در اثر گلوله های بود که دو طرف جنگ به یکدیگر شلیک کرده بودند. چند لحظه در پناهگاهم ساکت ماندم. دشمن دیگر شلیک نمی کرد. گویی منتظر حرکتی از طرف من بودند. خیلی آرام سرم را از کنار دیوار بیرون آوردم. اسلحهم را به صورت مورب در دست گرفته بودم. از دوربین کلت دشمن را هدف گرفتم. دستم را که روی ماشه بود، فشار دادم و تیر درست به سرش برخورد کرد. قطرات خون به هوا پرتاب شدند. دشمن از روی بام به زمین سقوط کرد. لبخندی زدم و با خود گفتم: «از عرش به فرش رسیدی!» اما افراد دشمن خیلی زیاد بودند. با فرستادن یکی از آنها به جهنم کار خاصی انجام ن داده بودم. برنده این جنگ یا من هستم که تنها باید با آنها بجنگد یا آنها

علی (ع) پرداخته است که موجب بقا و رسالتی اسلام و مسلمین جهان خواهد بود. همچنین در مصراع دوم به حدیث نبوی: «أنت منی بمنزلة هارون من موسى إلا إنه لا نبي بعدی» اشاره گشته است که: دین اسلام برترین، کامل ترین و آخرین دین توحیدی گشته است و حضرت محمد (ص) آخرین نبی و رسول الهی گشته است.

**بند نهم**  
ای مذهبها ز بعثت تو چون مکتبها به عید نوروز از آن هنگام که حضرت امین (ص) به پیامبری معیوث گشته است، دین اسلام بر سایر ادیان توحیدی و حتی آیین های غیر الهی، سلطه گر و برتری مطلق یافته است و پیروان تمام ادیان توحیدی و غیرتوحیدی به این برتری، معترف خواهند گشت؛ و پیشروترین و شکستناپذیرترین دین و آئین الهی گشته است؛ و این امر به خاطر شخصیت بهار گونه، معنوی و عقلائی حضرت حبیب الله محمود (ص) گشته است.

**بنموده نشان روی فردا**  
آینده معجز تو امروز آری، بینش توحیدی و معجزه رسالت محمدی (ص) و وجود حضرت احمد (ص) آنچنان عظیم گشته است که پیامبر اسلام (ص) آینده جهان و امت اسلام و مسلمین را نیز خواهد شناخت و با تربیت یاران و اصحاب خویشتن و حتی جامعه مسلمین، آینده را امن و خطرات را، مقابله خواهد کرد و مغلوب خواهد ساخت. و فرداها را تا روز قیامت کبری پیش گویی خواهد کرد.

**بند دهم**  
تا حصن تو نسج عنکبوتست اوهن نه که احصن البیوتست آری، خانه عنکبوت بسیار شکننده است و با انگشتان دست از یکدیگر خواهد گسست؛ اما در غار ثور، به امر حضرت یزدان همین تار شکننده پناهگاه امن الهی گشته است و از بزرگترین کاخ شاهان، امنیت افزون تری یافته است و جان پیامبر اعظم (ص) را در برابر کفار، حافظ گشته است؛ و هر چه حضرت خداوند اراده کند، بدون هیچ تردید رخ خواهد داد.

جمال الدین عبدالرزاق، هنرمندانه و باریک بین، با به کار بردن آرایه تلمیح در بیت فوق به آیه: «مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَأَنْ أَوْهَنْ لِبَيْوتِ لَيْبَتِ الْعَنْكَبُوتِ» اشاره کرده است.

**بند یازدهم**  
خود خاطر شاعری چه سجد نعت تو سزای تو خدا گفت عبدالرزاق اصفهانی در بند پایانی ترکیب بند

## برای مناسبت چهارم آذر ۹۷، میلاد پیامبر اسلام (ص) جمال الدین عبدالرزاق و مدح خاتم الانبیا (ص)

**سید محمد حسین شرافت مولا**

در دیده همت تو خاشاک همت توحیدی پیامبر اسلام (ص) بی کران گشته است و پادشاه ها و سوسه های جهان مادی در مقابل همت بی کران او هیچ و ناچیز گشته است زیرا به منبع لایزال توحیدی بهره مند گشته است. **خواب تو و لا ینام قلبی** خوان تو ایبت عند ربی در بیت فوق، جمال الدین عبدالرزاق اصفهانی به احادیث نبوی: «بیمام عینی و لا ینام قلبی» و «بیت عند ربی» اشاره کرده است. آری، بطن و قلب محمدی (ص) به عشق بی کران حضرت توحید شب و روز را طی خواهد کرد و لِحظه ای از ایمان قلبی و یاد حضرت معبود الله جل جلاله کاسته نخواهد گشت و غفلت نخواهد داشت؛ و مقام پیامبر اعظم (ص) در نزد حضرت خداوند تا بدان حد گشته است که: بی واسطه از حضرت توحید به ایشان عنایت و نعمت خواهد رسید و از شب معراج تا ابد، قرب الهی و مقامی یگانه خواهد داشت.

**بند پنجم**  
جانداوری عاشقان حدیثت قفل دل گم رهان دعایت آری، ذکر و یاد حضرت امین (ص) و احادیث و سخنان نبوی (ص)، مرمم و مایه نجات قلوب بندگانش الهی در دنیا و آخرت خواهد گشت و آنان را مست و عاشق کمال و جمال معنوی حضرت امین (ص) خواهد کرد.

همچنین، دعای پیامبر اسلام (ص) باعث مغلوب شدن گمراهان و دشمنان اسلام به وسیله حضرت توحید گشته است.

**بند ششم**  
علم تو فضول جهل برده حلم تو غرور کفر داده در ادامه استاد مداح نبوی (ص) یعنی جمال الدین عبدالرزاق به نکته ای ماندگار اشاره کرده است: علم الهی پیامبر اعظم (ص) به چنان درجه ای دست یافته است که جهل کافران را خوار و حقیر کرده است و به ضعف کشانده است؛ و صبر و بردباری رسول الله احمد (ص) در نهایت، موجب شکسته شدن تکبر کافران در برابر دین الهی اسلام گشته است؛ و این دو عنصر یعنی: «دانش دینی» و «صبر در برابر دشمنان دین»، دو یادگار

**مقدمه**  
جمال الدین محمد بن عبدالرزاق اصفهانی از ترکیب بند سربازان ماندگار ادب فارسی گشته است. ایشان در ترکیب بند یازده بند در نعت رسول اکرم، مدح نبوی را به اوج خویش خواهد رسید و اندیشه های الوالی پیامبر اکرم (ص) و سبایش ایشان را خواهد شکفت و به نکات دینی خواهد پرداخت. در ذیل اثر طویل و سترگ نبوی که از یکی از کامل ترین، روان ترین و محکم ترین ترکیب بندهای نبوی (ص) است را مرور خواهیم کرد:

**بند یکم**  
ای طاق نهم رواق بالا بنکستت ز گوشه کلاهد در شب معراج، بنا بر حکم یزدان هنگامی که فلک الافلاک نیز طی گشت آنگاه بنا بر آیات شریفه قرآن در آیه ۹ سوره نجم: فاصله پیامبر اسلام (ص) و خداوند متعال پانزده دو کمان بوده است؛ که خود نشان از جایگاه رفیع و بی نظیر پیامبر اکرم (ص) در پیشگاه یزدان بلندمرتبه خواهد بود. شاعر بزرگ نبوی، جمال الدین عبدالرزاق با استفاده از بیت فوق به «قرب الی الله» در شب معراج خاتم پیغمبران (ص) اشاره کرده است؛ و مقام بی همتای توحیدی آن رسول الهی (ص) را خواهد ستود.

**هم عقل دویده در رکابت هم شرع خزیده در پناهت**  
در بیت فوق شاعر بزرگ شعر نبوی به نکته ای جاودان اشاره کرده است که خود دلیل بر جایگاه و برتری دین اسلام، نبوی، جمال الدین عبدالرزاق در دین مبین اسلام، شرع با عقل، ملازمت و هم رکایی دارد. شرع در تأیید عقل خواهد بود و عقل نیز در تأیید شرع گشته است. همچنین، دین اسلام کامل ترین شریعت ها، آیین ها و مکاتب عقلائی گشته است.

**ای چرخ کیود زنده دلقی در گردن پیر خانقاهت**  
جمال الدین عبدالرزاق در بیت فوق به جایگاه عرفان اسلامی اشاره کرده است: آسمان نیلگون جهان مادی، همچون پوششی کهنه و گردن بند بر گردن عارفان دین مبین اسلام قرار گرفته است و داشته های عرفانی و دینی آنان از آسمان نیز بیشتر و آنان به عظمت معنوی بی کران دینی و اسلامی خواهند رسید. آری، عرفان در دین اسلام جایگاه بلندی دارد و عارفان اسلامی در کشف معانی اسلام و در کشف عشق یزدان عالی مرتبه در سوز و گداز خواهند سوخت.

**بند دوم**  
از نام محمدی تصمیمی حلقه شده این بلند طارم